

هیدروپلیتیک هلمند و تأثیر آن بر روابط افغانستان و ایران

داکتر فاروق انصاری^۱

چکیده

رودخانه هلمند که از کوه‌های داخلی افغانستان سرچشمه می‌گیرد و پس از پیمودن مسیر طولانی جنوب و جنوب‌غربی افغانستان، وارد سیستان تاریخی می‌شود، پس از آن به عامل مهم اختلاف میان افغانستان و ایران مبدل شد و اهمیت فراوان سیاسی یافت که «گلد اسمید» انگلیسی در قرن ۱۹ بخشی از آن را که ۶۰ کیلومتر می‌شد، به‌عنوان مرز دو کشور قرار داد و در تقسیم آب نیز عبارات گنگ و مبهمی را به کار برد. بعدها عوامل دیگری، از جمله تفسیرهای متناقض طرفین از منابع حقوقی بین‌المللی آب و بی‌ثباتی سیاسی در افغانستان، بر این اختلاف بیش‌تر افزود.

مهم‌ترین قرارداد توافقی طرفین، معاهده سال ۱۳۵۱ می‌باشد که توسط محمدموسی شفیق و امیر عباس هویدا به امضا رسید. استناد این قرارداد بعدها توسط سردار محمدداود با ایران تبادل شد. حامد کرزی و محمد اشرف غنی، رؤسای جمهور افغانستان، نیز بر اجرای آن تأکید کردند؛ اما با این وصف، ایران که با استفاده از شرایط ناپایدار سیاسی در افغانستان بهره‌برداری‌های فراوانی را از آب هلمند انجام داده است، به نظر نمی‌رسد به این زودی‌ها دست از شکایات در زمینه آب مزبور بردارد و در عین حال، با توجه به افزایش جهانی ارزش آب و نیز کاربرد این ماده حیاتی در سیاست، احتمالاً رودخانه هلمند برای مدت طولانی همچنان روابط دو کشور را تحت تأثیر خویش قرار خواهد داد.

کلیدواژه‌ها: آب هلمند، سیستان، منازعه، افغانستان، ایران.

۱. دکترای تاریخ، استاد دانشگاه و سرمحقق در آکادمی علوم افغانستان (E.mail:66ansari@gmail.com).

مقدمه

در مورد اهمیت سیاسی رود هلمند/ هیرمند در جغرافیای عمومی منطقه، شک و شبهه‌ای وجود ندارد. این رود و معاونینش با حوضه آبریزی خویش به گستره ۳۵۰ هزار کیلومتر مربع، بزرگ‌ترین رودخانه افغانستان و منطقه به حساب آمده و تأثیرات بسیار عمیقی بر تمامی جنبه‌های حیات دو طرف مسیر ۱۴۰۰ کیلومتری خویش گذاشته است. به دلیل همین اهمیت عالی خویش در اعتقاد و باور مردم نیز رسوخ عمیق یافته و به مانند رودخانه گنگ در هندوستان، هلمند نیز به‌خصوص در نزد آریاها، مقدس تلقی می‌شد و لذا در کتب قدیمی و باستانی ایشان، از جمله در اوستا و نیز اساطیر و افسانه‌های قدیمی، انعکاس درخور دقت و توجهی یافته است و به‌ویژه سیستانیان در گذشته به آن باور عمیق داشتند و اینک نیز از هر جهت وابسته و متکی به همین رود می‌باشند.

با تحقیقاتی که از سوی پژوهش‌گران داخلی و خارجی در خصوص هلمند صورت گرفته، تا حدی نقش این رودخانه در حیات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی روشن شده است؛ اما تأثیر آن بر روابط ایران و افغانستان، به‌خصوص پس از آن‌که با سیاست‌های استعماری انگلیس بخشی از آن به‌عنوان مرز دو کشور ایران و افغانستان شناخته شد، باز هم فزونی یافت و چالش‌ها و دشواری‌های فراوانی را در روابط دو کشور پدید آورد. این‌که چرا آب هلمند در عوض حل مشکلات دو کشور همسایه و هم‌فرهنگ، مایه و منشأ اختلاف شده و برای حدود ۱۵۰ سال بخش مهمی از توجه مقامات کابل و تهران را به خود معطوف کرده، پرسشی است که این مقاله در صدد پاسخ‌گویی به آن می‌باشد.

شیوه به‌کاررفته در این تحقیق، شیوه تاریخی با رویکرد تحلیلی است و امیدواریم که تبیین درستی از موضوع صورت گرفته باشد.

۱. مهم‌ترین خصوصیات جغرافیایی

هیرمند/ هیلمند/ هلمند از جمله رودهای تمدن‌ساز به حساب می‌آید که به مانند رود گنگای هند در باور و اعتقاد مردم، به‌ویژه سیستانیان، ریشه داشته و در کتاب اوستا به نام هیتومت (Hae. tumat)/ هیتومت/ تومات (پر از آب بند) و در منابع یونانی به نام ایتامندرس (Etymandrus) و



در کتاب جغرافیایی حدودالعالم به نام هیدمند آمده است. جغرافیه‌نویسان مسلمان عرب، هلمند را به نام رودخانه هزارشاخه و آبزره (Abezereh) نام برده‌اند.

رود هلمند که دهمین رودخانه بزرگ قاره آسیا نیز شناخته می‌شود و از ارتفاع ۳۸۰۰ متری غرب کوه پغمان، میان دو کوتل اونی در شمال و حاجی‌گک، سرچشمه می‌گیرد و پس از عبور از جنوب کوه بابا و هزاره‌جات و مناطق واقع شده در جنوب و جنوب‌غربی افغانستان همراه با رودهای معاون خویش، از جمله رودخانه ارغنداب، از ناحیه بست وارد سرزمین باستانی سیستان می‌شود، از گستره ۱۸۲۰۰ کیلومتر مربع آبریز رودخانه در سیستان، دلتای بزرگی تشکیل می‌شود. این دلتای بزرگ در جایی به نام جریکه دو شاخه می‌شود: یکی رود سیستان که به جانب شمال‌غربی می‌رود و نهایتاً به دریاچه سیستان/هامون می‌ریزد و دومی رود پریان که به جهت شمال می‌رود و مرز ایران و افغانستان را به طول ۶۰ کیلومتر می‌سازد و دوباره وارد خاک افغانستان می‌شود و به هامون پوزک/پوزه می‌ریزد. بیش‌تر آب هلمند به خاطر شیب به بستر پریان می‌ریزد. انتهای این دلتای آبی، دریاچه‌های کم‌عمق و فراوانی می‌باشد که در بالاتر از ۵۰۰ متری سطح بحر واقع شده و حد وسط عمق و ژرفای آن به دو تا چهار و بعضاً تا به ۱۰ متر می‌رسد و در مواقع پرآبی ۴۰۰ هزار هکتار مساحت را تشکیل می‌دهد. این دریاچه‌ها را هامون می‌خوانند که از هامون پوزک، هامون صابری، هامون سیستان و گودزره تشکیل یافته است (پاپلی یزدی و جلالی، ۱۳۷۴: ۱۱۳-۱۱۲).

بنیاد اندیشه

طول رود هلمند ۱۴۰۰ کیلومتر دانسته شده است (رات‌جنز، ۱۳۷۱: ۱۴۹) و ۹۵٪ از مسیر آن در افغانستان قرار دارد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۶). گویند هلمند شبیه رودخانه راین در آلمان و یا نیل در مصر می‌باشد و به دلیل سرازیر شدن از نقاط بلند، آب آن دارای سرعت و شتاب زیادی است؛ اما بین گرشک در ولایت هلمند و بند کهک، جریان آب قدری آهسته شده و پهنای رود نیز زیاد می‌شود و به همین علت، تخریب اراضی در این مناطق کاهش می‌یابد (عظیمی، ۱۳۹۰: ۲۴۰). رژیم آبدهی هلمند در طول سال تغییر می‌کند؛ به نحوی که ۸۴٪ جریان آب هلمند مربوط به ماه‌های دلو تا جوزا است و در سه ماه اسد، سنبله و میزان به پایین‌ترین حد خود می‌رسد؛ یعنی ۱۰ متر مکعب در ثانیه. هم‌چنین، میزان آبدهی رود هلمند در سال‌های مختلف به شدت تغییر می‌کند؛ مثلاً دبیته (Debit) آن در سال ۱۹۶۱م، در ناحیه چهار برجک، ۶۰۸۷ متر مکعب در ثانیه و یک سال بعد (۱۹۶۲)، ۲۹۴۶ متر مکعب در ثانیه گزارش شده است. گفته می‌شود به



طور معمول و شکل عادی، آبدهی آن به ۵۰/۷ متر مکعب در ثانیه یا ۱۶۰۰ میلیون متر مکعب در سال می‌رسد (پاپلی یزدی و جلالی، ۱۳۷۴: ۱۱۱)؛ اما سپس و در پی تحولات سیاسی اخیر، دبی سالانه هلمند در قسمت دلتا از ۶۰۰۰ متر مکعب در ثانیه در سال ۱۹۹۰، به ۳۰۰۰ متر مکعب در ثانیه در سال ۱۹۹۳ و حدود ۴۵ متر مکعب در ثانیه در سال ۱۹۹۴ گزارش شده است (نصری مشکینی، ۱۳۷۷: ۲۰).

۲. آغاز اختلاف ایران و افغانستان

اختلاف و کشمکشی که میان فرزندان امیر دوست‌محمد خان بر سر جانشینی وی پیش آمد، موجب تبعات مختلف داخلی و خارجی برای افغانستان شد و از جمله ایرانیان از این فرصت استفاده کردند و در عصری که امیر جدید (شیرعلی خان) به شدت مشغول اختلاف و درگیری با برادران رقیب و ناراض خویش بود، بخش‌هایی از سرزمین تاریخی سیستان را به تصرف خویش درآوردند. هرچند در آغاز نیمه دوم قرن نوزدهم، سیاست انگلیس مبتنی بر ایجاد و تعمیق اختلاف و دشمنی میان دو کشور ایران و افغانستان بود و به همین دلیل حل اختلاف میان ایران و افغانستان را «به شمشیرهای دو طرف» احاله کرد و آشکارا اعلام داشت که «خود هیچ نوع دخالتی در این موضوع نمی‌کند» (محمود، ۱۳۳۵، ج ۳: ۶۸۷)؛ اما سپس و در پی سفر امیر شیرعلی خان به هند انگلیسی (۱۸۶۹م)، در سیاست خویش تغییر وارد کرد و حکمیت در مسئله اختلاف میان افغانستان و ایران را پذیرفت و امر حکمیت را به «فردریک گلد اسمید» (Fredric Gold Smid) سپرد که در سال‌های پیش، رئیس تلگراف‌خانه انگلیس در ایران بود و سرپرستی گروه کاری که خط تلگراف مکران و بلوچستان به هند را می‌کشید، بر عهده داشت. وی در ۱۸۷۰م، از لندن عازم سیستان شد.

با این که گلد اسمید در زمینه حل اختلاف افغانستان و ایران بر سر تقسیم سیستان و تعیین خط سرحدی دو کشور در ناحیه سیستان تا حدی موفق بود و در سال ۱۸۷۲م، فیصله خود را صادر کرد؛ اما وی خواسته و یا ناخواسته، بنیاد اختلافی را در زمینه آب میان دو کشور گذاشت که سال‌ها به طول انجامید؛ زیرا در حکمیت گلد اسمید، اولاً ناحیه غربی دلتای هلمند داخل خاک ایران شناخته شد و ثانیاً درباره استفاده آب هلمند با عبارت گنگ و مبهم آمده بود:

«به هر دو طرف (ایران و افغانستان) باید خاطر نشان شود که از احداث تأسیساتی که سبب



تقلیل آب به مقدار لازم در سواحل هلمند گردد، خودداری صورت گیرد.» (سوابق و اسناد موضوع آب هلمند، ۱۳۵۱: ۶).

به اذعان «مک گرگر»، افسر انگلیسی، که سه سال پس از این موافقه به منطقه سفر کرد، ایران و افغانستان از این فیصله ناراض بودند (مک گرگر، ۱۳۶۸: ۱۴۴)؛ به این ترتیب، اختلاف بر سر استفاده از آب رود هلمند، از همین جا شکل گرفت و نزاع آغاز یافت؛ زیرا قرارگرفتن مرز دو کشور بر روی قسمتی از مسیر رودخانه هلمند، رودخانه را از شکل محلی و ملی آن خارج کرد و از آن پس بود که این رود شدیداً روابط دو کشور ایران و افغانستان را تحت تأثیر قرار داد؛ به‌ویژه در هنگام خشکسالی و کاهش نزولات آسمانی که طبق اظهارات اهالی در هر ۲۵ تا ۳۰ سال یکبار به طور متناوب در سیستان حادث می‌شود و موجب نارضایتی و شکایت اهالی و بالتبع دولت ایران می‌شود. روی این حساب و تقریباً در همه موارد و زمان‌ها، به تقاضا و خواهش ایرانی‌ها، مذاکرات دوجانبه یا چندجانبه‌ای صورت گرفته و توافقاتی نیز به دست آمده است که به‌صورت زیر می‌توان فهرست کرد:

- حکمیت «مک ماهون» صادره کهک، ۱۰ اپریل ۱۹۰۵م؛
- قرارداد تقسیم آب هلمند، ۸ دلو ۱۳۱۷ش؛
- تشکیل کمیسیون بی‌طرف هلمند در سال ۱۳۲۷ش و تعیین ۲۲ متر مکعب در ثانیه حق‌آبه برای ایران؛
- امضای معاهده تقسیم آب میان محمد موسی شفیق و امیر عباس هویدا در ماه حوت سال ۱۳۵۱ش.

۳. عوامل تشدید اختلاف میان افغانستان و ایران بر سر آب هلمند

۳-۱. افزایش ارزش جهانی آب

آگاهی بر این واقعیت که در کره زمین فقط ۳٪ آب شیرین وجود دارد که از آن جمله ۶۹٪ به‌صورت یخ در دو قطب شمال و جنوب عجلتاً قابل استفاده نیستند، ارزش حیاتی آب را در باور عمومی به‌صورت فوق‌العاده‌ای افزایش داده است.

عرض این‌که نزولات آسمانی برای زمین در یک سال ۱۱۳ هزار میلیارد متر مکعب می‌باشد



که ۷۲ هزار میلیارد متر مکعب آن تبخیر شده و ۴۱ هزار میلیارد متر مکعب دیگر در رودخانه‌ها و جوی‌ها جاری می‌شوند و از آن جمله، ۲۸ هزار میلیارد متر مکعب به‌صورت سیلاب باز دیگر راهی بحر می‌شود و فقط ۱۲ هزار میلیارد متر مکعب باقی می‌ماند که ۶۹٪ آن به‌صورت یخ در دو قطب زمین است؛ بنابراین، فقط هفت هزار میلیارد متر مکعب آب قابل دسترسی است و سهم افغانستان از این مقدار، سالانه ۷۵ میلیارد متر مکعب آب بوده که ۵۵ میلیارد متر مکعب آن، آب جاری و ۱۸ میلیارد متر مکعب آن، آب زیرزمینی می‌باشد. این مقدار، چند سال پیش، بر اساس مطالعات انستیتوت بین‌المللی مدیریت آب، به ۵۵ میلیارد متر مکعب آب جاری و ۲۰ میلیارد متر مکعب آب زیرزمینی در سال می‌رسید (عظیمی، ۱۳۹۰: ۲۱۸؛ پیمان، ۱۳۹۶). تقریباً تمام این مقدار آب به‌صورت برف و باران در نقاط مرتفع و برف‌گیر افغانستان سالیانه می‌بارد و سپس از ارتفاعات بالاتر از ۲۰۰۰ متر در رودخانه‌هایی جاری می‌شود که عمدتاً به مقصد کشورهای همسایه روان هست. نکته مهم، نبود نظارت مطمئن و کنترل قابل باور بر آب‌های جاری افغانستان است که متأسفانه باعث هدررفتن مقدار زیادی از آب در شرایطی شده است که در صورت اعمال سیاست هیدروپلیتیکی، افزون بر رفع شمار زیادی از مشکلات اقتصادی، بخش مهمی از چالش‌های سیاسی ما با کشورهای ایران و پاکستان را حل می‌کرد.

آب، دیگر یک ماده بی‌ارزش و فاقد اثر سیاسی نیست. امروزه، قیمت جهانی آن حداقل یک تا یک و نیم دالر در یک متر مکعب می‌باشد (پیمان، ۱۳۹۶). فرض مثال: ایران با کویت تفاهم کرده است که از بند (سد) کرخه برای یک دوره ۳۰ ساله، سالانه ۹۰۰ میلیون متر مکعب آب به آن کشور انتقال دهد و در ازای آن، ایران همه ساله بیش‌تر از یک میلیارد دالر را از کویت به دست خواهد آورد (خوگیانی، ۱۳۹۴: ۲۶). حال با توجه به این وضعیت، بسیار طبیعی است که ایران به حتی آبه خویش که ۲۲ متر مکعب آب در یک ثانیه در سال‌های نرمال و پرآب می‌باشد، راضی نبوده و از طرف دیگر با توجه به اقدامات افغانستان در عرصه مهار آب‌های جاری، نارضایتی و اختلاف طرفین شدت یابد.

۲-۳. رشد جمعیت و افزایش تقاضا برای محصولات کشاورزی

رشد جمعیت در افغانستان ۴/۸٪ بوده و در هر ۱۴/۵ سال نفوس افغانستان دو برابر افزایش می‌یابد و حسب یک گزارش، شمار نفوس این کشور تا سال ۲۰۳۳، به ۶۰ میلیون نفر بالغ خواهد شد. این رشد جمعیت بالتبع بالارفتن تصاعدی مصرف آب شیرین را به بار خواهد آورد.



بر اساس یک سروری، ۷۸٪ مردم در شهرهای افغانستان و ۳۹٪ در روستاها و قریه‌جات به آب آشامیدنی دسترسی دارند و چون حد وسط مصرف سالانه برای یک نفر تقریباً ۲۴۸۰ متر مکعب تخمین زده شده است (خوگیانی، ۱۳۹۴: ۵۷)، طبیعی است که با ازدیاد نفوس، این رقم افزون‌تر خواهد شد.

از جانب دیگر، افزایش جمعیت، افزایش تقاضا به مواد غذایی را نیز در پی خواهد داشت و برای تأمین غذا بسیار طبیعی است که زمین‌های بیش‌تری به زیر کشت بروند و کشاورزان و مردمانی که در بالادست رودخانه موقعیت دارند، به خود حق دهند که به هر ترتیب ممکن (صنعتی و غیر صنعتی) از آب جاری رودخانه استفاده کنند و در حجم زیادی از این نعمتی که طبیعت در اختیارشان قرار داده است، به‌منظور سیراب‌ساختن زمین‌های زراعتی خویش بهره ببرند.

به نظر می‌رسد یکی از علل اصلی نرسیدن و یا کم‌رسیدن آب در سال‌های عادی به پایین‌دست رودخانه هلمند همین امر باشد؛ به‌خصوص آن‌که ۹۵٪ از مسیر رودخانه هلمند در داخل خاک افغانستان جریان می‌یابد و این امر زمینه وابستگی و نیز بهره‌وری مردمان ولایات جنوبی و جنوب‌غربی افغانستان به رود مزبور را بیش‌تر مساعد ساخته است؛ کما این‌که همین موضوع به نحوی در گزارش یکی از کارشناسان ایرانی در سال‌های پیشین مورد اشاره واقع شده است.

توضیحاً عرض می‌کنیم که کاهش بارندگی در سال ۱۳۲۶ش و احداث کانال آبی بغرا از سوی افغانستان، موجب اعتراض ایرانی‌ها شد و دولت آن وقت ایران تصمیم گرفت هیأتی را برای بررسی علت کم‌آبی به افغانستان اعزام کند؛ اما افغانستان نپذیرفت. ایران تصمیم گرفت تا موضوع را به شورای امنیت ملل متحد ارجاع دهد. با توجه به اوضاع سیاسی جهان در آن روزگار و رقابت شوروی و آمریکا، دولت آمریکا، ایران را از طرح مسئله آب هلمند در شورای امنیت منصرف ساخت و پیشنهاد تشکیل کمیسیون بی‌طرف برای حل مسئله را داد که مورد موافقت دو کشور قرار گرفت.

با توافق ایران و افغانستان برای تشکیل کمیسیون بی‌طرف، دولت ایران یکی از کارشناسان خود به نام «شکری» را برای بازدید از حاشیه هلمند و بررسی تأسیسات ساخته‌شده به افغانستان اعزام کرد. وی در گزارش خود زیر عنوان «بررسی علل کم‌آبی سیستان در سال ۱۳۲۷» موارد



زیر را علل اصلی کمبود آب دانست:

۱. خشکسالی سال‌های ۱۳۲۵-۱۳۲۶؛
۲. حفر نهر سراج؛
۳. ایجاد امنیت در افغانستان و توجه دولت به امر کشاورزی در این کشور.

قابل یادآوری است که دولت آمریکا نیز برای این کمیسیون سه نفر متخصص از کشورهای چیلی، کانادا و آمریکا انتخاب کرد (حافظ‌نیا، مجتهدزاده و علی‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۳). نکته مهم در گزارش تشکری موارد دوم و سوم می‌باشد؛ زیرا توجه به امر کشاورزی و زراعت، به‌ویژه در سال‌های پسین که جمعیت کشور نیز فزونی یافت، به خودی خود، ضرورت استفاده بیش‌تر از آب هلمند را به میان کشید و در نتیجه، مشکلاتی را برای پایین‌دستی‌ها به وجود آورد و طبیعی است که کمبود آب شکایت و نارضایتی ایشان را در پی آورد.

۳-۳. تفسیرهای متناقض طرفین از منابع حقوقی بین‌المللی آب

قرارداشتن سرچشمه‌ها و بخش وسیعی از حوضه رودخانه هلمند در فضای سرزمینی افغانستان، این کشور را به لحاظ ژئوپلیتیکی در موضع فرادستی و ایران را در موقف فرودستی قرار داده است. با این‌که این موقعیت برتر سرزمینی، امکان استفاده بیش‌تر را از آنچه که امروز وجود دارد برای افغانستان میسر ساخته است؛ اما در اثر شکایات مداوم ایرانی‌ها- تا جایی که تاریخ به حافظه دارد- مقامات افغان کوتاه آمده‌اند و چنان‌که ملاحظه شده است، در زمینه حق‌آبه و سپردن آب از رودخانه هلمند، قراردادهای و معاهداتی را به امضا رسانده‌اند. به نظر می‌رسد ریشه و بنیان این وضعیت به نحوه تلقی و برداشتی برمی‌گردد که از حقوق بین‌المللی آب در چنین مواردی در نزد دو طرف وجود دارد که در این‌جا اجمالاً بدان اشاره می‌کنیم:

ایرانی‌ها برای حق‌آبه‌شان تأکیداً به دو اصل حقوقی متوسل می‌شوند:

- تلاش دارند تا ثابت کنند که رودخانه هلمند، رود بین‌المللی است؛ زیرا طبق تعریفی که از رودخانه بین‌المللی وجود دارد و در ماده ۲۳ صلح وارسای نیز به کار رفت، «رودخانه‌ای که قابل کشتیرانی بوده و بیش از یک کشور را به آزاد مرتبط سازد» و یا «رودخانه‌ای که از سرزمین بیش از یک کشور بگذرد و یا سرزمین دو کشور را از یکدیگر جدا کند و حاکمیت دولت‌ها بر این رودها مشترک باشد»، بین‌المللی است (خوگیانی، ۱۳۹۴:



۱۰. هم‌چنین، انجمن حقوق‌دانان بین‌المللی (ILA)، در سال ۱۹۶۵م و در جریان تصویب قطع‌نامهٔ دوبرنیک، رودخانهٔ بین‌المللی را چنین تعریف کردند: «رودخانهٔ بین‌المللی، رودخانه‌ای است که از طریق و یا از بین قلمرو دو یا چند دولت در جریان است.» (موسی‌زاده و عباس‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۷۱).

- اصل دومی که در منابع ایرانی بدان استناد می‌شود و به نظر می‌رسد که در زمینهٔ دوام شکایات ایرانی‌ها در این خصوص مؤثر بوده است، اصل تمامیت ارضی محدود (The Principle of Territorial Integrity) در نزد علمای حقوق بین‌الملل دربارهٔ رودخانه‌های بین‌المللی است که برحسب آن، سرزمینی که در قسمت پایین‌دست رودخانه موقعیت دارد، نسبت به تقاضای ادامهٔ جریان طبیعی آب که از بالادست رودخانه سرازیر می‌شود، حق دارد. این نظریه در کل به نفع کشورهای پایین‌دست است. نمونه‌اش معاهدهٔ عراق و ترکیه در سال ۱۹۶۴م و یا ایران و شوروی وقت در سال ۱۹۲۱م می‌باشد (همان: ۱۶۶-۱۶۵).

این دو اصل مستمسک ایرانی‌ها برای استفاده از آب هلمند بوده و اصرار دارند آبی را دریافت کنند که منشأ و مبدأ آن در کوه‌های داخل افغانستان می‌باشد. شکوه‌ها و شکایات ایشان، به‌خصوص در سال‌های خشکسالی و کم‌آبی، که به‌صورت دوره‌ای در این منطقه‌ای از آسیا رخ می‌دهد و یا هم در مواقعی که از سوی افغانستان بر اساس اصل حاکمیت ارضی مطلق یا دکترین هارمون (Harmon Doctorin) در حقوق بین‌المللی در حواشی رودخانهٔ هلمند شهری بنا شده (مانند لشکرگاه)، مناطقی آباد گردیده (مانند درهٔ هلمند و ارغنداب)، سد و بندی احداث شده (مانند دهله و کجکی) و یا نهری کشیده شده (مانند نهر سراج و کانال بغرا)، این شکایات و سروصداها فزونی یافته است و بعضاً پای میانجی‌گران فرامنطقه‌ای به‌ویژه هیأت‌های انگلیسی و امریکایی را به میان کشیده‌اند و روی همین اصل است که می‌گوییم شاید هیچ پدیده‌ای به اندازهٔ آب هلمند، روابط افغانستان و ایران را تحت تأثیر خویش قرار نداده است.

اصل حاکمیت ارضی مطلق یا دکترین هارمون که به نفع کشورهای بالادست شناخته می‌شود، اصلی است که در پی اختلاف امریکا و مکزیک در سال ۱۸۹۵م مطرح شد و حسب آن فیصله به عمل آمد که دولت مکزیک هیچ‌گونه حق اعتراضی نسبت به امریکا در خصوص بهره‌برداری از آب رودخانهٔ «ریو گراند» (Rio Grande) ندارد. این دکترین در اصل از رأی صادره



دیوان عالی ایالات متحده در قضیه کشتی دو امریکایی در سال ۱۸۱۲م اقتباس شده و «هارمون»، قاضی القضاات وقت امریکا، آن را در اختلاف بین امریکا و مکزیک به کار بست.

طبق این اصل، «بخشی از رود بین‌المللی که در سرزمین دولتی جریان دارد، به مانند آب‌های ملی آن کشور بوده و آن دولت می‌تواند جریان آن را قطع کند و به هر طریقی که صلاح بداند، در آن دخل و تصرف نماید.» (همان: ۱۶۳). این اصل به سود کشورهای بالادستی مانند افغانستان و ترکیه می‌باشد و لذا این کشورها به خود حق می‌دهند از آبی که از سرزمین ایشان منشأ و سرچشمه می‌گیرد، به‌صورت دلخواه استفاده کنند.

محمد موسی شفیق، صدراعظم دوره دموکراسی در افغانستان، که سرانجام معاهده سال ۱۳۵۱ش هلمند با ایران را امضا کرد و در عصر خویش از آگاهان به علم حقوق به شمار می‌رفت، با وجود آن‌که تحت تأثیر دکترین مزبور، آب هلمند را کاملاً حق مردم افغانستان می‌داند؛ اما در عین حال، نیم‌نگاهی به سرحدی بودن این رودخانه نیز می‌کند. وی پس از حل مسئله حق‌آبه ایران از هلمند چنین گفت: «خواهران و برادران عزیز! فکر می‌کنم در آستانه گشودن گرهی قرار داریم که روزی بیم کردم گذشت صد سال شک بر امکان حل شدن آن پراکنده است. آب چون مایه زندگی است، لذا نمی‌توان از آن گذشت، ولو که این گذشتن، زندگی دیگران را مایه بخشد. هیرمند فرزند آسمان این سرزمین است. او در کهساران افغانستان به دنیا می‌آید و در خاک آن چشم از جهان می‌پوشد. در پرتگاه و مسیر خود گاهی به خاک دولت همسایه و برادر ما ایران چنان نزدیک می‌شود که در بعضی نقاط خط سرحد بین دولتین در آب آن می‌دود...» (مژده، ۱۳۸۹: ۱۰۳).

۳-۴. بی‌ثباتی سیاسی در افغانستان

شاید پایدارترین پدیده در افغانستان معاصر، به‌خصوص پس از سال ۱۸۱۸م، ناپایداری سیاسی در این کشور است و همین، جنبه‌های مختلف سیاسی و اقتصادی جامعه افغانستانی را تحت تأثیر خویش قرار داده است.

هرچند از ثبات سیاسی تعریف‌های متعددی وجود دارد؛ اما با عنایت به رویدادهای افغانستان می‌توان تعاریف چندی را که در این کشور مصداق پیدا می‌کند، برای تشریح وضعیت ناپایدار سیاسی در نظر گرفت؛ مثلاً «لئون هورویتز» (Hurwitz) با بررسی مفهوم ثبات سیاسی، مهم‌ترین



شاخص‌های زیر را برای آن طرح می‌کند:

عدم وجود خشونت، دوام و پایداری حکومت، وجود رژیم مشروع و قانونی، عدم وجود تغییر ساختاری (موثقی و کرم زاری، ۱۳۹۰: ۳۲۴-۳۲۳).

«سیمور لیپست» نیز ثبات سیاسی را به‌صورت پیوستگی یا تداوم یک نوع سیستم سیاسی خاص تعریف می‌کند. بر این اساس، در صورتی یک کشور از نظر سیاسی باثبات است که سیستم سیاسی‌اش حداقل به مدت ۲۵ سال دوام پیدا کند (همان: ۳۲۳) و یا این تعریف که «ثبات، وضعیتی است که در آن قاعده‌مندی وجود دارد و رفتارهای حکومت و محیط نهادی آن در آینده قابل پیش‌بینی دچار تغییرات اساسی نمی‌شود و مردم و فعالان اقتصادی، اجتماعی و سیاسی می‌توانند برنامه‌های میان‌مدت و حتی بلندمدت خود را بدون نگرانی از تغییرات یکباره قوانین و رویه‌ها طرح و پیگیری کنند.» (همان: ۳۳۰).

بدون ارائه توضیح اضافی می‌توان دانست که افغانستان در بخش مهمی از تاریخ معاصرش فاقد ثبات سیاسی بوده است و این وضعیت، ضمن آن‌که توسعه‌نیافتگی و عقب‌ماندگی را باعث شده، از جانب دیگر سبب شده است که همسایگان افغانستان نیز فرصت مناسبی برای تحقق برنامه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی خویش به دست آورند و به‌ویژه از آب افغانستان به‌صورت بدون حساب و کتاب استفاده کنند. نمونه روشن آن، پاکستان و ایران‌اند که اولی از دریای کابل سالانه ۲۰٪ نیازهای آبی کشور پاکستان را تأمین می‌کند؛ در حالی که به هیچ نوع قراردادی تن در نمی‌دهد و آب افغانستان بدون هیچ‌گونه قراردادی به آن کشور سرازیر می‌شود و دومی (ایران) نیز با بهره‌گیری از وضعیت بی‌ثبات سیاسی در افغانستان از یک‌سو در اوایل دهه هشتاد خورشیدی با ترکمنستان، سد دوستی را احداث نموده و بدون توافق با افغانستان از آب آن به‌صورت مشترک با ترکمنستان استفاده می‌کند و از جانب دیگر آب هلمند را از راه کانال‌هایی به سوی گودال‌های بسیار بزرگی به نام چاه نیمه سوق می‌دهد که ظرفیت ذخیره‌سازی ۸۰۰ میلیون متر مکعب و بنا به یک گزارش دیگر، ۳۴۰ میلیون متر مکعب آب را دارد. این چاه با هزینه ۸۰ میلیون دالر در سال ۱۳۹۳ احداث شد (تاجیک، ۱۳۹۷: ۸۰). هم‌چنین، دولت ایران در سال ۱۳۸۳، برای آب آشامیدنی هشتصد هزار نفر از مردم زاهدان، با احداث یک خط لوله به طول ۱۹۲ کیلومتر، به انتقال آب هلمند از زابل به آن شهر مبادرت کرد و گفته می‌شود که این خط لوله ظرفیت انتقال ۳۷ میلیون متر مکعب آب را دارد. این طرح انتقال آب، برخلاف مواد معاهده



سال ۱۳۵۱ ش می‌باشد؛ زیرا در معاهده مذکور هیچ‌گونه تعهدی در زمینه تأمین آب شهرستان‌های ایران وجود ندارد.

بنابراین، دولت ایران از عدم ثبات سیاسی در افغانستان حداکثر سود را برده و طبیعی است که آن کشور و نیز پاکستان حاضر به از دست دادن این فرصت نباشند؛ زیرا با وجود استقرار ثبات و حاکمیت یک دولت مسئول در کابل، دیگر مجالی برای دو کشور مذکور در زمینه استفاده بدون حساب و کتاب از آب‌های افغانستان دست نخواهد داد.

۴. فراز و فرود مسئله آب هلمند در سال‌های پرتنش اخیر

با وجود آن‌که آخرین معاهده درباره آب هلمند از سوی چپی‌های افغانستان و طرفداران شوروی وقت که بهبود روابط ایران زیر نفوذ امریکا با افغانستان را نمی‌پسندیدند و نیز سردار محمدداود خان و طرفدارانش که در حال طرح نقشه کودتا علیه محمدظاهر شاه بودند، با مخالفت‌های جدی و ایجاد موانع فراوان رو به رو شد؛ اما با سخت‌کوشی‌های محمد موسی شفیع، صدراعظم حکومت، در تاریخ ۹ جوزای ۱۳۵۲/۳۰ می ۱۹۷۳ از سوی شورای ملی افغانستان تصدیق گردید و چهار روز بعد (۱۳ جوزای ۱۳۵۲/۳ جون ۱۹۷۳) محمدظاهر، پادشاه افغانستان، آن را توشیح کرد؛ ولی کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ سردار محمدداود خان مانع تبادلۀ اسناد میان ایران و افغانستان شد (مژده، ۱۳۸۹: ۱۲۷؛ فرهنگ، ۱۳۷۱، ج ۲: ۷۶۷).

در دوره جمهوری نیز سردار محمدداود خان در ماه اپریل ۱۹۷۵ به تهران مسافرت کرد و با استقبال گرم محمدرضا شاه رو به رو شد. شاه ایران در این سفر اعتبار دو میلیارد دلاری را، که در تاریخ کشورهای جهان سوم مانند نداشت، به افغانستان وعده کرد (فرهنگ، ۱۳۷۱، ج ۲: ۸۲۸). در همین زمان، ایران خواستار خرید آب از افغانستان شد؛ اما تعارض در دیدگاه دو طرف مانع از دستیابی به توافق نهایی میان آن‌ها گردید (حافظ‌نیا، مجتهدزاده و علی‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۷). با این وصف، در جولای ۱۹۷۷م، اسناد مربوط به قرارداد آب هلمند میان دو کشور تبادلۀ شد تا اسناد مزبور حیثیت قانونی حاصل کند و به تعبیر عبدالصمد غوث، معین سیاسی وزارت امور خارجه در آن وقت، «معضله آب هلمند برای همیشه حل شد.» (غوث، ۱۳۷۸: ۲۰۰). در اواخر همین سال (۱۹۷۷)، شاه ایران نیز دعوت افغانستان برای سفر به کابل را پذیرفت (همان).

حاکمیت نظام مارکسیستی در افغانستان و متعاقباً تجاوز قشون سرخ به این کشور، انقلاب



اسلامی در ایران و آغاز جنگ‌های داخلی در افغانستان، مانع کنترل افغانستان بر جریان آب‌های کشور شد.

در سال ۱۹۹۶/۱۳۷۵، گروه طالبان کابل را به دست آورد و ایران حکومت آنان را به رسمیت نشناخت. در همین زمان، خشکسالی شدید چهار ساله روی داد و آب هلمند کاملاً قطع و هامون خشک شد.

با سقوط طالبان و استقرار حکومت جدید در سال ۱۳۸۰ش، افغانستان وارد مرحله تازه‌ای از تحولات شد و فصل جدیدی از روابط دو کشور ایران و افغانستان نیز گشوده شد. حامد کرزی، رئیس دولت انتقالی افغانستان، در ماه حوت سال ۱۳۸۰ به همراه یک هیأت عالی‌رتبه به ایران سفر کرد و سند همکاری دو کشور با آقای خاتمی، رئیس جمهور ایران، را به امضا رسانید که در بند سیزدهم آن بر اجرای معاهده سال ۱۳۵۱ تأکید شده بود (حافظ‌نیا، مجتهدزاده و علی‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۹). یک سال بعد (۱۳۸۱)، به علت بارندگی‌های شدید، بند کجکی از آب پر شد و با سرریز شدن آن، دبی رودخانه به بیش از ۳۵۰ متر مکعب در ثانیه رسید (همان: ۲۰).

به‌منظور تطبیق کامل معاهده ۱۳۵۱، جانب افغانستان تشکیل کمیسیون مشترک آب هلمند را پیشنهاد داد که بالاخره این نشست‌ها در سال ۱۳۸۳ آغاز شد و تا سال ۱۳۹۷ هجده نشست مشترک میان کمیسیون دو کشور برگزار شد؛ اما تا کنون نتیجه ملموسی را در بر نداشته است (تاجیک، ۱۳۹۷: ۸۱).

به نظر می‌رسد که محمد اشرف غنی، رئیس جمهور افغانستان، نیز معاهده امضا شده توسط محمد موسی شفیق با عباس هویدا در سال ۱۳۵۱ را یکی از مهم‌ترین معاهداتی که به نفع افغانستان بوده، می‌داند؛ زیرا در سمینار بزرگداشت از محمد موسی شفیق در کابل گفت: «سرتاسر معاهده هلمند به نفع افغانستان است.» وی با اشاره به ماده پنجم معاهده مزبور افزود: «بر اساس این معاهده، ایران نمی‌تواند هیچ‌گونه ادعای بیش‌تری برای برخورداری از آب رودخانه هلمند داشته باشد؛ حتی اگر مقدار بیش‌تر آب در دلتای سفلاهی هلمند هم وجود داشته باشد، ایران حق برخورداری از آن برخلاف معاهده هلمند را ندارد.» محمد اشرف غنی هم چنین گفت: «حال، کار ما تطبیق این معاهده است؛ معاهده‌ای که سرتاسر به نفع مردم، دولت افغانستان و به نفع صلح و ثبات است.» (گزارش اسپوتنیک: ۱۳۹۹).



صلاح‌الدین ربانی، وزیر امور خارجه افغانستان، نیز از امضای معاهده هلمند به‌عنوان یکی از بهترین موافقت‌نامه‌های افغانستان یاد کرد و گفت: «موسی شفیق در زمان کارش به‌عنوان صدراعظم، برای اعتمادسازی و تنش‌زدایی در سطح منطقه به‌ویژه با دو کشور همسایه، ایران و پاکستان، گام‌های مهمی برداشت و با مذاکره دشوار و موفقانه، معاهده آب هلمند را در ۲۲ حوت خورشیدی با جانب ایران امضا کرد.» (همان).

ظاهراً با هدف تطبیق این معاهده و تعیین سهمیه‌بندی آب، محمد اشرف غنی، رئیس‌جمهور، در ماه حمل سال ۱۳۹۶ به نیمروز سفر کرد و امضای قرارداد ساخت فاز سوم بند کمال خان را که میان وزارت انرژی و آب و یک شرکت ترکی صورت گرفت، نظارت کرد. ارزش این قرارداد ۷۸ میلیون دالر بوده و قرار است ۵۲ میلیون متر مکعب آب در این بند ذخیره شود. اجرای قرارداد ۴۲ ماه وقت را در برخواهد گرفت، ۹ میگاوات انرژی برق تولید خواهد شد و ۸۰ هزار هکتار زمین آبیاری خواهد گردید. («امضای قرارداد فاز سوم بند کمال خان»: ۱۳۹۹).

نتیجه‌گیری

نتیجه آن‌که رودخانه هلمند/ هیتومت/ هیتومت/ تومانت اوستایی و یا ایتمندرس یونانی از زمره رودخانه‌های تمدن‌ساز به حساب آمده که به رودخانه راین در آلمان و نیل در مصر شباهت دارد و با آن‌که منشأ و خاستگاه آن در درون افغانستان می‌باشد، ولیکن پس از آن‌که بخشی از آن در سیستان از سوی انگلیس‌ها به‌عنوان مرز ایران و افغانستان شناخته شد، به‌شدت روابط دو کشور همسایه را تحت تأثیر خویش قرار داد و تقریباً برای ۱۵۰ سال اختلاف و چانه‌زنی را باعث شد. با وجود آن‌که معاهده سال ۱۳۵۱ خورشیدی تا حد زیادی به تنش‌ها بر سر آب را پایان داد؛ اما سال‌ها بی‌ثباتی در افغانستان، فرصت مساعدی برای ایران فراهم آورد که با وصف پایین دست‌بودن، از آب شیرین هلمند کمال استفاده را ببرد. حفر چاه‌ها، احداث کانال، نصب واترپمپ‌های قوی و انتقال آب هلمند به زاهدان، بدون پرداخت بهای آب اضافی، بخشی از این بهره‌گیری‌های آن کشور به حساب می‌آید.

بنابراین، در شرایط کنونی لازم است که:

اولاً، افغانستان از موضع بالادستی خویش در رودخانه هلمند استفاده کند و با احداث بندها و کانال‌ها بر روی رودخانه خروشان مزبور، آب آن را مهار سازد و از آن در جهت توسعه بخش



زراعت و صنعت برق سود جوید.

ثانیاً، به منظور تثبیت مقدار دقیق و تعیین ارزش آب، دستگاه‌های آب‌سنج را بر روی رودخانه هلمند نصب کند تا به درستی میزان دقیق آب دریافتی و خروجی معلوم شود.

ثالثاً، به منظور دریافت بهای آب اضافی خروجی، اقداماتی را روی دست گیرد؛ زیرا در عصر کنونی، آب کالای مجانی به حساب نمی‌آید.

رابعاً، دست‌اندرکاران سیاست خارجی در عرصه دیپلماسی نیز می‌توانند از این ماده حیاتی استفاده‌های لازم را ببرند، هم با استفاده از موقعیت بالادستی برای متعادل ساختن سیاست کشور همسایه در قبال افغانستان از آن سود جویند و هم با مساعی مشترک، آب را وسیله تحکیم دوستی‌ها و روابط همسایگی دیرینه سازند. نباید فراموش کرد که افغانستان محاط به خشکه شدیداً به دسترسی آب‌های آزاد و بنادر برای تأمین احتیاجات و صدور محصولات و کالاهایش محتاج می‌باشد و از آن طرف، سیستان ایران نیز شدیداً به آب هلمند وابسته است و این وابستگی متقابل می‌تواند مسبب و منشأ مراودات، معاملات، پروژه‌ها و برنامه‌های مشترک فراوان سودآور برای دو طرف شود؛ یعنی همان چیزی که هیدروپلیتیک به دنبال آن است و به‌عنوان یک دانش جوان، ضمن شناخت وضعیت موجود، می‌کوشد تا زمینه‌هایی برای همکاری میان دولت‌ها و راه حل‌ها برای تنش‌ها و بحران‌ها جست‌وجو نماید.

خامساً، استفاده از آب هلمند و سایر آب‌های افغانستان زمانی به درستی ممکن است که ثبات لازم سیاسی در کشور استقرار یافته باشد؛ بنابراین، شرط مهم انجام همه اقدامات و تدابیر برای کنترل و مهار آب‌های جاری کشور، به میان‌آمدن آرامش و ثبات سیاسی و امنیت فراگیر در افغانستان است و الا همه‌چیز ما به تاراج و یغما خواهد رفت.

منابع

۱. «امضای قرارداد فاز سوم بند کمال خان» (آخرین دسترسی ۱۳۹۹/۰۲/۱۰) به نشانی: <http://bbc.com>
۲. «گزارش سفر رئیس‌جمهور به ولایت نیمروز، محمد اشرف غنی رئیس‌جمهور: کار ما اجرای معاهده هیرمند است.» (آخرین دسترسی، ۱۳۹۹/۰۲/۱۰) به نشانی: sputniknews.af.com
۳. پاپلی یزدی، محمد حسین و عباس جلالی (۱۳۷۴). «هیرمند/هیلمند/هلمند»: فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۳۷.
۴. بیمان، وحید، «دیپلماسی آب، فرصت تاریخی در عرصه سیاست خارجی»، (آخرین تاریخ دسترسی

۵. تاجیک، کاکر (۱۳۹۷)، «تأثیر رود هلمند بر روابط افغانستان و ایران (۲۰۱۷-۲۰۰۱)»، فصلنامه مرکز مطالعات استراتژیک وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی افغانستان، شماره ۳۹.
۶. حافظ‌نیا، محمدرضا؛ پیروز مجتهدزاده و جعفر علی‌زاده (۱۳۸۵)، «هیدروپلیتیک هیرمند و تأثیر آن بر روابط سیاسی ایران و افغانستان»، فصلنامه مدرس علوم انسانی، برنامه‌ریزی و آمایش فضا، شماره ۲، شماره پیاپی ۴۵.
۷. خوگیانی، صایمه (۱۳۹۴)، «تأثیر هیدروپلیتیک بر روابط سیاسی افغانستان و پاکستان»، استاد راهنما دکتور فاروق انصاری، دوره ماستری، پوهنتون کاتب.
۸. رات جنز، کارن (۱۳۷۱)، افغانستان، مروری بر نشست مانهایم (مجموعه مقالات)، ترجمه محسن محسینان، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
۹. سوابق و اسناد آب از رود هلمند (۱۳۵۱)، کابل، وزارت اطلاعات و کلتور.
۱۰. عظیمی، محمدعظیم (۱۳۹۰)، درآمدی بر جغرافیای طبیعی افغانستان، کابل، انتشارات امیری.
۱۱. غوث، عبدالصمد (۱۳۷۸)، سقوط افغانستان، ترجمه محمدیونس طنیان ساکابی، پشاور، انتشارات دانش.
۱۲. فرهنگ، میر محمدصدیق (۱۳۷۱)، افغانستان در پنج قرن اخیر، ج ۲، تهران، انتشارات عرفان.
۱۳. محمود، محمود (۱۳۳۵)، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی، ج ۳، تهران، انتشارات اقبال.
۱۴. مزده، وحید (۱۳۹۸)، روابط سیاسی ایران و افغانستان در قرن بیستم، کابل، انتشارات میوند.
۱۵. مک گرگر، کلنل سی ام (۱۳۱۸)، شرح سفری به ایالت خراسان و شمال غربی افغانستان در ۱۸۷۵، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
۱۶. موثقی، سید احمد و مسلم کرم زاری (۱۳۹۰)، «بررسی تأثیر ثبات سیاسی بر توسعه»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۳.
۱۷. موسی‌زاده، رضا و مرتضی عباس‌زاده (۱۳۹۵)، «ابعاد حقوقی بهره‌برداری از رودخانه مرزی هیرمند توسط ایران و افغانستان»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۳.
۱۸. نصری مشکینی، قدیر (۱۳۷۷)، «استیلاي طالبان بر افغانستان و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۳۴-۱۳۳.

